

## بسم الله الرحمن الرحيم

### بعضی از مباحث مطرح شده در این جلسه :

علم، حقیقت علم، احترام و ادب به استاد، واکنس اسلامی، لیوان یکبار مصرف، تعریف لغوی طب، تعریف اصطلاحی طب، انواع طب از دیدگاه حکماء، طب نظری، طب عملی، امور طبیعی، علائم و نشانه ها، اسباب بیماری، ارکان، اندام، ارواح، قوای نفس، قوه ی غذایی، قوه ی نامیه، قوه ی مولده، قوای نفس حیوانی، قوای محرکه، قوای مدرکه، قوای نفس انسانی، عقل عملی، عقل نظری، تعریف بیماری، علل بیماری، رکن آتش، عنصر آتش، هوا، آب، خاک، ویژگی های هوا، ویژگی های عنصر آب، ویژگی های رکن خاک

بنده مطلبی را خدمت شما عرض کنم که از نگرانی در بیاید و آن اینکه :

بنده در مطالبی که می خواهم در بحث مزاج شناسی خدمت شما عرض کنم، چیزی کم نمی گذارم. و بحث هایی را مطرح می کنم که اگر خود استاد خیراندیش بود نیز همین ها را می فرمودند.

بنده چند تا راه ارتباطی (غیر از شماره تلفن) می دارم داخل کانال کلاس های شما از اون طریق می توانید بعضی از سوالات خودتان را بپرسید.

یکی از این راهها وبلاگ بنده است : [aliabedi.blog.ir](http://aliabedi.blog.ir)

مطالب بسیار زیادی در زمینه های مختلف طب سنتی و اسلامی در وبلاگ بنده است. البته غالب آن ها بصورت آموزشی هست. یعنی تمامی کلاس های مجموعه ی حکیم خیراندیش در قم از سه سال پیش تا الان در این وبلاگ هست. بیشتر مباحث هم علاوه بر فایل صوتی، فایل مکتوب و تقریراتش موجود است. هر چند تقریرات چون در خود کلاس انجام شده است نواقص و ضعف هایی دارد اما بیشتر مباحثی که اساتید در کلاس ها بیان کردند در فایل ها پیاده شده است.

هر کسی که علاقه مند به دانستن مباحث طب سنتی هست اگر مراجعه کند خودش یک طبیب می شود. الان بعضی ها که آشنا بودند با این وبلاگ، از راه دور تمامی موضوعات را (فایل صوتی و مکتوبش را) پیگیری می کنند.

بنده در این زمینه هم هیچ ابائی ندارم که شما بروید و فایل های مزاج شناسی استاد خیراندیش را از وبلاگ بنده بگیرید و مطالعه کنید یا گوش کنید و مباحث بنده تکراری شود.

چون اولاً شما در هر زمینه ای بخل به خرج ندهید و زکات آن را بدهید، خداوند برای شما بیشتر می کند. زکات علم، نشر آن است. در مال هم افرادی که زکات می دهند آیه ی قرآن می فرماید که ما مال آن ها را بیشتر می کنیم.

زکات بدن هم روزه هست که روزه گرفتن موجب سلامتی بدن است و خیلی از بیماری ها را از تن انسان دور می کند.

آیه ای هست در قرآن: سوره مبارکه ی مجادله، آیه ۱۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

وقتی کسی وارد مجلس شد و جا کم بود و به شما گفت که به من جا بده، شما جا بده. اگر این کار را کردی، خداوند برای شما گشایش ایجاد می کند.

آقای قرائتی از همین آیه استفاده می کرد و می گفت به من گفتند چرا فیش های سخنرانی ات را که یک عمر جمع کردی، همه را سیدی کردی و در اختیار مردم قرار دادی، نمی گوی که حرف های تکراری بشه؟ گفت اگر من این کار را کنم، خداوند هم چیزهای تازه تری به من یاد می دهد.

من وقتی مطالب تایپ شده ی کلاس را مفت و مجانی در اختیار (نه تنها اعضای کلاس بلکه تمام مردم ایران و غیر ایران) قرار می دادم، یک عده به من می گفتند که چرا رمز برای فایل های سخنرانی ات را که یک عمر جمع کردی، چرا این ها را جزوه نمی کنی. یک عده می رفتند از داخل وبلاگ همان مطالب تایپ شده ی بنده را پرینت می گرفتند و به عنوان جزوه جلوی کلاس می فروختند.

گفتم هدف من ترویج فرهنگ طب سنتی اسلامی هست و باید تا می توانیم گسترش دهیم.

دومین علتی که بنده نگرانی ندارم که شما مباحث را از وبلاگ بردارید اینست که بنده عرض کردم که انشاء الله مباحثی که در اینجا مطرح می‌کنم فراتر از مطالبی خواهد بود که استاد خیراندیش در دوره های مزاج شناسی برای ما تدریس کردند و سعی می‌کنم مطالب با نظم و دسته بندی منظم تری ارائه شود.

ما پیش استاد خیراندیش سه دوره ی مختلف طی کردیم.

بحث مزاج شناسی، بحث چگونگی بروز بیماری ها از دیدگاه مزاج شناسی و بحث تدریس کتاب هدایة المتعلمین فی الطب ( بحث های مزاج شناسی این کتاب و بقیه ی بحث های کتاب از جمله آناتومی )

اگر شما دو تا استاد تا به حال در این مجموعه دیده اید، بنده از ۲۰ تا استاد فقط تو مجموعه ی استاد خیراندیش بهره بردم. در بحث های مختلف مثل؛ زالو درمانی، حجامت، ( که در بحث حجامت پرفسور خیراندیش می گفت: هیچ جای ایران مثل قم در بحث حجامت دوره ندید. از جهت تعداد ساعت های آموزشی و انجام کارگاه های عملی )، بحث های ماساژ، داروهای اساسی گیاهی، درمان بیماری ها با بول و براز، رابطه ی بیماری ها با مزاج، آناتومی و بحث های دیگه. این ها فقط در مجموعه ی استاد خیراندیش بود. در خارج از مجموعه ی استاد، اساتید دیگری که دیدیم از جمله آیت الله تبریزیان که واقعا نگرش جدیدی در بحث طب برای ما باز کرد.

اما در همه ی این ها یک چیز را یاد گرفتیم که در بحث طب، نباید مقلد بود. طب علمی نیست که انسان تقلید کند. ما باید مباحث را یاد بگیریم ولی خودمان تحقیق کنیم، استنباط کنیم، تحلیل کنیم. همیشه آن چیزی که می شنویم حرف اول و آخر نیست. اگر اینطور بود که امثال ابوعلی سینا نباید درست می شدند. الان هم اگر می خواهیم بوعلی ها داشته باشیم باید در این اختلاف نظرهایی که در طب وجود دارد، خودمان و ذهنمان را تحلیل گر بار بیاوریم و کم کم به سمت تحقیق و پژوهش برویم.

- استاد بنی هاشمی مطلبی را فرمودند که بنده نمی‌خواهم روی حرف ایشان حرف بزنم و دوست دارم که بقیه نیز این احترام را نسبت به درخواست ایشان داشته باشند.  
ایشان بخاطر مشکلات احتمالی و مخالفینی که استاد خیراندیش و مجموعه ی طب سنتی اسلامی دارد، صلاح می‌دانند که بحث های درمانی فعلا مطرح نشود.

لذا بنده هم از شما درخواست می کنم که سوالات از این قبیل را مطرح نکنید که بنده شرمنده ی شما نشوم.

احترام استاد و حرف استاد خیلی بالاست.

آقا امیرالمومنین علی علیه السلام می فرمایند: مَنْ عَلَّمَنِي حَرْفًا فَقَدْ صَيَّرَنِي عَبْدًا

کسی که به من یک حرف یاد بدهد من را بنده ی خودش کرده است

چقدر کلام با ارزش و بزرگی است. اینست اهل بیت پیامبر که به ما درس انسانیت می آموزند. اینقدر علم و

یاد دهنده ی علم شرافت و ارزش دارد که حضرت می فرماید اگر یک حرف به من یاد بدهد من را بنده ی

خودش کرده است یعنی استاد تا این حد به گردن ما حق پیدا می کند.

امثال علامه طباطبایی ها چطور شدن علامه! این تواضعی که در مقابل استاد داشت که به خودش اجازه نمی

داد بالای حرف استاد حرفی بزند

این کتاب آداب المتعلمین (منیة المرید) را بخوانید. چقدر آداب برای کلاس درس و استاد و احترام به

استاد بیان شده است.

ما فکر می کنیم که علم، فقط اینست که چند تا اصطلاحات حفظ کنیم و یاد بگیریم.

حقیقت علم این نیست.

مگر کم هستند فیلسوف ها، مخترعین و دکترهایی که به اسلام و دین ضربه می زنند و در خدمت مستعمرین

و ظالمین قرار می گیرند.

قَالَ الصَّادِقُ ع لَيْسَ الْعِلْمُ بِكَثْرَةِ التَّعَلُّمِ وَ إِنَّمَا هُوَ نُورٌ يُقَدِّفُهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي قَلْبٍ مَنْ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ

بنده آدرس ایمیل را هم می دارم داخل کانال شما ( [abedi201@yahoo.com](mailto:abedi201@yahoo.com) )

سوال های طبی هم اگر دارید، از طریق ایمیل پرسید.

اینجا هر اقدامی انجام شود به اسم استاد و مجموعه ی آقای خیراندیش تمام می شود که به مصلحت نیست

ولی ایمیل یک فضای خصوصی هست و هر کسی می تواند سوال و جواب علمی داشته باشد.

اما سعی کنید سوالات خودتان را از طریق وبلاگ نپرسید. الان نزدیک ۶۰۰ تا نظر و سوال در وبلاگم مطرح شده که فرصت نکردم نگاه کنم. ایمیل را زودتر جواب می‌دم. در ایمیل فقط حدود ۲۰ مورد هست که فرصت نکردم باز کنم. ولی وبلاگ را بیشتر برای بارگذاری مطالب گذاشتم.

آی دی تلگرام هم هست. @aliabediqom

**قبل از ورود به بحث یک هدیه ای به واکسن که هم اهل بیت پیامبر (صل الله علیه و آله) به ما داده اند و هم غرب به ما داده است را می‌خواهم مقایسه کنم:**

### **واکسن اسلامی که هدیه ی ائمه معصومین هست چیست؟**

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

« ریزه های نانی که از سفره به بیرون افتاده است، بخورید؛ زیرا درمان هر دردی است. »

در این روایت آمده است که غذاهای ریز؛ مانند دانه برنج، دانه کنجد یا ریز نانی که از سفره بیرون افتاده باشد، بخورید؛ چرا؟ چون غذایی که بیرون سفره افتاده است، مقداری میکروب دارد که با خوردنش این میکروب وارد بدن می‌شود؛ ولی چون مقدارش اندک است، بدن این توانایی را دارد که با آن مقابله کند و آن را نابود سازد، در نتیجه با تقویت سیستم ایمنی بدن، این مهارت و توانایی را کسب می‌کند که اگر چنین میکروب هایی ناخواسته وارد بدن شوند، با آنها مقابله کرده و آنها را نابود سازد.

در روایت دیگر آمده است:

هنگام آب خوردن، از لیوان عمومی استفاده کنید

چرا که به دلیل خوردن اشخاص مختلف، اندک میکروبی در لبه لیوان جمع می‌شود که با خوردن آن وارد بدن می‌شود؛ ولی چون مقدارش کم است، بدن قدرت نابود کردنش را دارد و با این روش، سیستم دفاعی بدن تقویت می‌شود.

به همین دلیل در روایت دیگر آمده است:

« باقیمانده ی آب و غذای مومن را بخورید؛ زیرا) باقیمانده آب و غذای مومن شفاست. »

اکنون در غرب به این نتیجه رسیده اند که چون فرزندانشان را سریع درمان می کنند و زیاد رعایت پاکیزگی می کنند، سیستم دفاعی بدن کودکانشان ضعیف شده است و ما امروزه می بینیم بچه هایی که در روستا زندگی می کنند، بدنشان مقاوم تر است و کمتر مریض می شوند؛ مثلاً یک روستایی ممکن است حتی آب آلوده هم بخورد؛ ولی چون بدنش به دفع این میکروب عادت کرده است، بیماری نمی گیرد؛ اما اگر همین آب را یک شهری بخورد، فوراً مریض می شود.

مزیت و برتری واکسیناسیون اسلامی نسبت به واکسیناسیون رایج این است که واکسیناسیون رایج تنها می تواند از یک بیماری یا دو بیماری پیشگیری کند؛ مثلاً ما ۶۰۰ نوع آنفولانزا داریم که واکسن رایج تنها می تواند از یک نوع آنفولانزا پیشگیری کند. ولی چون واکسیناسیون اسلامی حامل میکروب های متنوع و گوناگونی است، می تواند از بسیاری بیماری ها جلوگیری کند.

نتیجه اینکه، با خوردن ریزه نان های داخل و بیرون سفره، با خوردن آب در ظرف های آب عمومی، با خوردن باقیمانده آب و غذای مومنان ( کسانی که مسلمانند، نجاسات را نمی خوردند و رعایت پاکیزگی می کنند) و ...، بدن خود را در مقابل میکروب ها واکسینه کنید.

البته ریزه های نان در منزل نه در بیابان و صحرا.

و به نیت پیشگیری و درمان هم بخوریم.

این یک نمونه بود از هدیه ای که غرب به ما داده در مورد واکسن که گفتیم چقدر موجب مرگ و میر و بیماری های دیگر شده است.

و هدیه ای که ائمه ی معصومین داده اند که چقدر نجات بخش است.

## تعریف طب

## تعریف لغوی طب

واژه ی طب به معنای وفق و مدارا در کار و لطف ورزیدن است.

طیب را از آن رو طیب نامیده اند که با مدارا و با تدبیر لطیف خود، اندوه را از دل می گیرد.  
در دعای جوشن کبیر: « یا طیب مَنْ لا طیب له » ای طیب کسی که هیچ طیبی ندارد.  
معنای اول: ای مدارا کننده ی کسی که مدارا کننده ای ندارد.  
معنای دوم: طیب به معنای اصطلاحی اش باشد.  
در واقع درمان بیماری ها بدست اوست. پس ما طیب واقعی ای جز خداوند نداریم و اگر هر کسی هم بخواهد درمان کند یا دارویی بخواهد تأثیر بگذارد با اجازه، تأثیر و قدرت خداست.  
لذا در دعای کمیل می خوانیم « یا من اسمہ دواء و ذکره شفاء »

## تعریف اصطلاحی طب

ابن سینا: *إنَّ الطَّبَّ عِلْمٌ يَتَعَرَّفُ مِنْهُ أَحْوَالُ بَدَنِ الْإِنْسَانِ مِنْ جِهَةِ مَا يَصِحُّ وَيَزُولُ عَنِ الصِّحَّةِ لِيَحْفَظَ الصِّحَّةَ حَاصِلَةً يَسْتَرِدُّهَا زَائِلَةٌ ... (قانون فی الطب، ج ۱، ابوعلی سینا)*  
طب، شناخت حالات بدن انسان از جهت حفظ سلامت یا زوال بیماری در صورت از دست رفتن سلامتی است.

**تعریف طب در دو کلمه: حفظ سلامتی و درمان بیماری ها**  
طب علمی است که سلامتی را در بدن نگه می دارد، هر گاه از دست رفت به بدن باز می آورد.

## انواع طب از دیدگاه حکماء

حکماء قدیم طب را به دو شکل تقسیم بندی می کردند

### ۱. طب نظری

طبی است که چگونگی عملکرد و تغییرات بدن انسان و عوامل موثر بر آن را که منجر به سلامتی یا بیماری می شوند بررسی و نهایتاً طیب را به تشخیص راهنمایی می کند.

طب نظری سه بخش است :

امور طبیعی

علائم یا نشانه ها

اسباب و علل

## ۱.۱. امور طبیعی

اموری است که تعادل بدن را از هر جهت حفظ نماید .

بقراط : قوه ی مدبره ای است که بدون اراده و شعور کارهای لازم بدن را انجام می دهد

خداوند در بدن آدم نیرویی قرار داده است تا صحت و سلامتی را حفظ و بیماری را دفع نماید . این نیرو که

در اصل نیروی تدبیر کننده بدن است را اطباء قدیم ، طبیعت یا امور طبیعی می نامیدند .

امور طبیعی از موارد ذیل تشکیل یافته است :

۱ . ارکان

۲ . اخلاط

۳ . امزجه

۴ . اندام و اعضاء

۵ . ارواح

۶ . قوا

۷ . افعال

## ۱.۱.۱. ارکان

ارکان چهارگانه

در اصطلاح حکماء «رکن» یا «عنصر» جسم بسیطی است که به غیر خود تجزیه نمی شود و تشکیل دهنده ی

اجزای اولیه ی همه ی موجودات ( انسان ، حیوان ، نبات و جماد ) است .



این ارکان یا عناصر: خاک، آب، هوا و آتش اند که هر یک کیفیت خاصی دارد.  
(توضیحاتش مجدد آورده می شود)

## ۱,۱,۲. اخلاط

اخلاط چهارگانه شامل؛ خون، بلغم، صفرا و سودا می باشد.

## ۱,۱,۳. امزجه

معتدل و غیر معتدل

### معتدل

در اینجا تساوی عوامل، نیست زیرا چنین مزاجی وجود ندارد بلکه مشتق از عدالت در تقسیم است یعنی تناسب

### غیر معتدل

که بر دو گونه است:

۱. مفرد که بر چهار نوع گرم، سرد، خشک و تر تقسیم می گردد.
۲. مرکب که شامل چهار نوع گرم و خشک، گرم و تر، سرد و خشک و سرد و تر می باشد.

## ۱,۱,۴. اندام و اعضاء

مفرد و یا مرکب

اعضای مفرد از قبیل:

استخوان، غضروف، رباط، عصب، وتر، غشاء، گوشت، چربی، پیه، سرخرگها، سیاهرگها

## ۱,۱,۵. ارواح (نفس ها)

طبق تعریف حکما، ارواح جمع روح است ولی منظور از این روح، آن روح غیرمادی مشهور نیست. بلکه منظور از روح یا نفس در اینجا، ماده و جسم لطیفی است که از لطافت بخارهای اخلاط حاصل می شود و سرمنشأ نیرو در بدن است.

افعال نفس را به سه قسم می توان تقسیم کرد:

الف) مشترک میان حیوان و نبات: مثل تغذیه، رشد و تولید مثل

ب) افعال مشترک میان نوع حیوانات: که نبات هیچ نوعی از آن را ندارد: مثل احساس، تخیل و حرکت ارادی

ج) افعال مختص به انسان: مثل تعقل معقولات، یاد گرفتن صنایع، دیدن کائنات و تفاوت گذاشتن میان زشت و زیبا.

## ۱,۱,۶,۱. قوای نفس

قوا، انرژی است که صرف افعال می شود.

ارواح حامل قوا هستند بنابراین: ارواح ایجاد نیروهایی در بدن می کنند که به آنها قوا می گویند.

قوا بر سه گونه اند:

## ۱,۱,۶,۱. قوای نفس نباتی (قوای طبیعی)

که عهده دار تصرف و تغییر در غذای خورده شده جهت بقای فرد هستند و به چند دسته تقسیم می شوند:

## ۱,۱,۶,۱,۱. قوه ی غذایی

جهت ساخت اجزای تحلیل رفته از بدن، مواد خارجی را جذب بدن می کند و پس از تغییر شکل، آنها را شبیه اعضای بدن می سازد. (ایجاد اخلاط در کبد می کند)

ولی به تنهایی قادر به افعال خود نیست بلکه برای انجام افعال خود نیازمند به چهار قوه دیگر است:

جاذبه (نیروی گیرنده): غذای وارد در بدن را جذب بدن می کند

ماسکه (نیروی گشوده): غذای جذب شده را نگه می دارد.

هاضمه (نیروی هضم کننده): یعنی پزنده که غذای جذب شده و نگه داشته شده در کنار عضو را جدا جدا و رقیق و سپس غلیظ و آماده پذیرش مزاج خاص عضو می نماید  
دافعه (نیروی راننده) یعنی فضله که جزء غیر مفید باقی مانده را دفع می کند و

### ۱,۱,۶,۱,۲. قوه ی نامیه

غذا را به جسمی که در آن قرار دارد با رعایت تناسب در سه جهت طول و عرض و عمق می افزاید تا آن عضو به کمال نشو و نمای خود برسد.

### ۱,۱,۶,۱,۳. قوه ی مؤلده

این قوه بخشی از جسم (حیوانی یا گیاهی) که بالقوه شبیه آن جسم است را جدا می کند و سپس به کمک اجسام دیگری که شبیه آن جسم اند، آن بخش بالقوه را بالفعل می کند به تعبیری واضح، وظیفه تولید مثل را بر عهده دارد.

(در حقیقت تصرف در غذا می کند برای بقاء نوع)

قوه ی مولده دو تاست:

یک: آن است که فضله هضم چهارم را در خُصیه (بیضه) منقلب به منی می گرداند

دوم: آن که هر جزوی از منی را مستعد عضوی از اعضای اصلیه می گرداند که بعضی استخوان می شود و بعضی عصب و بعضی رباط. آن گاه، منی وقتی به جسمی نقل می کند، اگر در رحم قرار گیرد و فاسد نشود، آن گاه چهل روز نطفه است، و بعد از آن تا چهل روز خون بسته می شود. آن گاه تا چهل روز چون پاره گوشت خاییده می شود. آن گاه تا چهل روز دیگر شروع در اعضا می کند و در چهارماهگی روح در او پدید می آید و محتاج به غذا می شود و غذای او خونی است که از ناف به او می رسد و بعد از مدتی متولد می شود.

### ۱,۱,۶,۲. قوای نفس حیوانی

نیروی که منشأ و مبدء و باعث حیات کل بدن است و مبدأ آن قلب است.

این قوا بر دو قسم است:

### ۱,۱,۶,۲,۱. قوای محرکه

این قوه عامل حرکتی در حیوان است. به گون های که از ابتدای حرکت که ایجاد انگیزه یا شوق باشد تا به حرکت در آوردن اعضای بدن را برای رسیدن به مقصود عهده دار است.

قوای محرکه دو قسم است:

الف. قوه ی شوقیه

قوه ای که انگیزه ی حرکت را ایجاد می کند.

بر دو قسم است:

۱. قوه ی شهوانیه: قوه ای که پس از تخیل اموری که برای بدن ضروری و مفید است، منشأ تحریک برای نزدیک شدن به آنها می شود.

۲. قوه ی غضبیه: قوه ای که پس از تخیل اموری که برای بدن مضر است یا موجب فساد آن می شود، فعال شده و منشأ ایجاد حرکت برای دفع آن امور می شود.

ب. قوه ی فاعلیه

قوه ای که وظیفه حرکت دادن به عضلات را بر عهده دارد. این قوه در تمامی اعصاب و عضلات بدن پراکنده بوده و وظیفه اش تحریک عضلات است.

### ۱،۲،۶،۱،۱. قوای مدرکه

این قوا عمل ادراک را در حیوان عهده دارند

به دو دسته ی کلی تقسیم می شوند:

۱. حواس ظاهری

همان حواس پنج گانه لامسه، بینایی، چشایی، شنوایی و بویایی که امور خارجی را درک می کنند.

۲. حواس باطنی

قوایی که امور داخلی را درک می کنند. شامل:

الف) حس مشترک: ظرف جمع آوری کلیه مدرکات حسی است.

ب) خیالیه: بایگانی حس مشترک

ج) واهمه: معانی جزئی را درک می کند.

د) حافظه: محل بایگانی قوه واهمه.

ه) قوه متصرفه: تغییر در گرفته هاست مثل طراحی و نقشه کشی. در مدرکات تصرف می کند.

این قوه بر اساس آنکه توسط چه نفسی به کار گرفته شود به دو نوع تقسیم می شود:

یک) مخیله: از سوی قوه واهمه نفس حیوانی به کار گرفته می شود و تنها در صور و معانی جزئی تصرف می کند.

دو) مفکره: به کار گیرنده آن نفس ناطقه انسانی است و در امور کلی نیز تصرف می نماید.

### ۱,۱,۶,۳. قوای نفس انسانی

نیرویی است در بدن که منشأ و مبدأ ظهور حس و حرکت در جمیع بدن است.

نفس انسان واجد قوای نباتی (غذیه، منمیه و مولده) و حیوانی (محرکه و مدرکه) است.

نفس ناطقه یک قوه عاقله دارد که مدرکات آن متفاوت است، این دو اعتبار در این قوه از این قرارند:

#### ۱,۱,۶,۳,۱. عقل نظری

تصورات و تصدیقات را درک می کند و به حق یا باطل در معقولات و مدرکات دست می یابد. (کسب دانش می کند)

#### ۱,۱,۶,۳,۲. عقل عملی

صناعات انسانی را به دست می آورد و فکر و نظر را به کار می گیرد تا از آنچه خیر است یا گان بر خیریت آن است، استفاده کند.

اقسام عقل نظری

به اعتبار مراتب آن در استکمال:

- عقل هیولایی: نفس انسانی را از این جهت که خالی از معقولات است و قابلیت اکتساب همه علوم و ادراکات را دارد

- عقل بالملکه: از این جهت که نفس به مرتبه ای رسیده که به اولیات و بدیهیات آگاهی دارد

- عقل بالفعل: زمانی که نفس توانایی استنتاج علوم نظری از بدیهیات را پیدا کند.

- عقل مستفاد: زمانی که همه کمالات علمی و صورت های ادراکی بدیهی و نظری در نفس بدون واسطه آلات مادی، حضور داشته باشند.

عقل عملی به افعال انسان تعلق دارد. وقتی که قوای بدن تحت تسلط عقل عملی قرار بگیرند، گفته می شود که اخلاق فضیلت مند شده است. اما اگر عقل عملی از آن قوا منفعل شود و تحت تأثیر آنها قرار بگیرد اخلاق رذیله نامیده می شود.

## ۱,۱,۷. افعال

الف) افعال مفرد: کارشان به واسطه یک قوه به انجام می رسد. مانند جذب و دفع  
ب) افعال مرکب: به واسطه دو یا چند قوه به نهایت می رسند، مانند عمل بلع

دومین بخش طب نظری؛

## ۱,۲. علائم و نشانه ها

به بررسی علائم و نشانه های مراجعه کننده (بیمار) می پردازد و طیب را در مورد سلامت یا بیماری و علت بروز بیماری راهنمایی می کند.

مانند نشانه های مزاجی و غلبه اخلاط، نبض شناسی و ادرار شناسی (سمیولوژی)

سومین بخش طب نظری؛

## ۱,۳. اسباب بیماری

علت ایجاد تغییرات در بدن انسان و علت بروز بیماری را بیان می کند.

## ۱,۳,۱. جسمانی

### ۱,۳,۱,۱. سبب واصل

هر گاه سببی بدون واسطه باعث ایجاد حالتی گردد، به آن سبب واصل می گویند. مانند عفونت که سبب ایجاد تب می باشد.

## ۱،۳،۱،۲. سبب سابق

هر گاه سبب به واسطه فرایند دیگری موجب ایجاد حالتی گردد، سبب سابق خوانده می شود. مانند پرخوری که سبب بروز تبهای عفونی می گردد.

## ۱،۳،۲. غیر جسمانی

اسباب و علل بیماری ممکن است جسمی نباشد، مانند گرمای خورشید یا سرمای هوا یا خشم و ترس. به این گونه سبب ها؛ «ابتدائی» می گویند.

## ۲. طب عملی

آن بخش از طب که برای حفظ سلامتی (حفظ الصحة) و بازگرداندن سلامتی (علم معالجات) فراگرفته می شود.

## تعریف بیماری

واژه «مَرَض» یا بیماری، یعنی خارج شدن حالت مزاج انسان از اعتدال که ویژه انسان است.

- فکلّ مرّة و طبیعته من هذه (اخلاط اربعة) اذا فسدت أو هاجت حدثت منها أمراض.

(فردوس الحکمة فی الطب، الباب الرابع، ص ۹۶، علی بن سهل طبری)

## دو علت اصلی بیماری ها

۱. غلبه خلط حاکم بر بدن انسان

ممکن است علاوه بر خلط حاکم بر کل بدن، خلط خاصی بر عضو آسیب دیده غالب شود که با آن خلط کلی غالب بر تمام بدن تفاوت داشته باشد.

۲. عامل غیر خلطی بیگانه

این عامل یا ویروس و میکروب و یا تومور و غده و یا انسدادی از مواد رسوبی ناشناخته است که در عروق و راه های ارتباطی عضو آسیب زده وارد شده و با عملکرد خود در سیستم طبیعی عضو مربوطه اختلال ایجاد می نماید .

## تعاریف ارکان ، اخلاط و آمزجه

رکن ، خلط و مزاج

### تعریف ارکان ( عناصر )

در اصطلاح حکماء «رکن» یا «عنصر» جسم بسیطی است که به غیر خود تجزیه نمی شود و تشکیل دهنده ی اجزای اولیه ی همه ی موجودات ( انسان ، حیوان ، نبات و جماد ) است .

این ارکان یا عناصر : خاک ، آب ، هوا و آتش اند که هر یک کیفیت خاصی دارد .

خاک : عنصری سرد و خشک است

آب : سرد و تر

هوا : گرم و تر

آتش : گرم و خشک

آتش و هوا از عناصر سبک هستند . آب و خاک از عناصر سنگین هستند .

به ترتیب از سبک ترین به سنگین ترین : آتش ، هوا ، خاک ، آب .

## آتش



آتش در انسان، همان دما و گرمای بدن اوست که ناشی از تغذیه و سوخت و ساز (متابولیسم) بدن است. عموماً دمای معمولی بدن انسان ۳۷ درجه می باشد.

ویژگی های عنصر گرم و خشک (آتش):

این عنصر دارای حرارت است لذا موجب گرم و خشک شدنش شده است.  
گرم و خشک (سبک مطلق)

۱. اولین ویژگی آتش لطیف بودنش هست که در هر چیزی می تواند نفوذ کند و آن را لطیف کرده، بپزد و ذوب کند. به لحاظ لطافت عنصری اش. آتش توان نفوذ در هر چیزی را دارد (مثل اجنه) هر چیزی در مجاورت آتش رطوبت خود را از دست می دهد و گرم و خشک می شود.

۲. آتش بالا رونده و بالا نشین است که هر چقدر ایجاد کنی بالا می آید. (اگر در خانه حرارت ایجاد کنید اول سقف گرم می شود)  
خورشید بالاترین سیارات است

۳. آتش رفتار سریع و ضد و نقیض دارد که یک دفعه زبانه می کشد و دوباره فروکش می کند. وجود آتش عنصری زیادتر از حد طبیعی در فرد، باعث فعالیت سریع و زیاد می شود. این گرمی هر جا باشد، حرکت هم آنجا هست. آدم هایی که کارهایشان را آرام انجام می دهند و بی حال هستند، آدم های سرد هستند.

وجود بیش از حد گرما و خشکی (آتش) در شخص موجب می شود که سریع عصبانی می شود و زود هم آرام می شود. و همچنین موجب کاهش رطوبت مغز و سبب بی خوابی می شود.

استاد: ایران بخاطر موقعیت گرم و خشکش بیشترین آنها صفرآوری هستند. چون گرما بالا نشین است و بالاترین نقطه را که مغز است گرم می کند و لذا زود عصبانی می شوند. لذا در ایران این عصبانی شدن ها طبیعی شده است و همه با آن کنار آمده اند.

هرچقدر این عنصر را دقیق تر و ریزتر تعریف کنید در تطبیق بر انسان بهتر می توانی کنش ها را بگویی و تحلیل کنی .

#### ۴. آتش دقیق نیست

لذا آدم های صفراوی غالباً نمره ی ۲۰ نمی گیرند . دقت در آدم صفراو کم است و در موضوع می پرد انضباط هم نمی فهمد . لذا غالباً قانون گریز هستند . در تکزاز هفتیر کشی هست . چون جای گرم و خشک است اما در کالیفورنیا که خشکی نیست قوانین را اجرا می کنند . هر ایالتی با ایالت دیگر فرق می کند .

خود شما بر این اساس می توانید دید اجتماعی بالایی پیدا کنید و تولید نظریه و تئوری کنید و رفتارهای اجتماعی را تحلیل کنید . نیاز نیز در هر مسأله ای تابع کتاب های غربی شویم .

## هوا

گرم و تر است ( سبک بالاضافه )

از چند عنصر هیدروژن ، اکسیژن ، نیتروژن و تعدادی از دیگر گازها تشکیل شده است .

بخاطر وجود عنصر هیدروژن و اکسیژن در آن ، دارای رطوبت است .

سیالیت و شکل پذیری هوا نسبت به آب بیشتر و سریع تر است .

توان نفوذش در اجسام از آتش کمتر است .

وظیفه اش ایجاد تخلخل و فاصله بین ذرات اجسام و افزایش لطافت و سبکی است .

هوا لطیف است و توان جابجایی سریع را دارد در عین حال آرام است . (چون رطوبت دارد بالعکس آتش)

هوا عامل حیات سلول های بدن انسان و موجب سوخت و ساز سلولها و ترمیم آنها می شود .

هوا در ریه انسان وارد شده و در آن جا تجزیه می شود و به سلول ها منتقل می شود .

هوا یک کلمه نیست بلکه به تناسب موقعیت های جغرافیایی رطوبت و گرمایش فرق می کند.  
در جنوب که شرجی هست گرمی و تری بالایی دارد.

در موقعیت هایی مثل قم هوا خشک است و میزان رطوبتش حداقل است  
هوا باید همیشه با رطوبت همراه باشد، اگر رطوبت هوا به صفر برسد، آتش می گیرد.

الان هوای صنعتی آمده که با کولر سرد و با بخاری گرم می شود.

### **بحث بخاری و کولرهای صنعتی و دستگاه تنفسی انسان**

الان بجای اینکه تن خودمان را گرم کنیم. هوا را گرم می کنیم و از این هوای گرم در منزل تنفس می کنیم  
دائما.

در قدیم تن گرم می شد و هوا خنک بود و تنفس هوای خنک مغز را سالم نگه می دارد. بخصوص صفراوی  
ها دچار مشکل می شوند.

ریه ی انسان به گونه ای هست که در زمستان سردی پسند هست و در تابستان گرمی پسند.

هیچ کس نیست که از تنفس هوای سرد برنجد و ناراحت شود.

سعی کنید تنفس خوب انجام دهید و گرنه مشکل پیدا می کنید.

سعی کنید پوششتان بیشتر شود و تنفس سرد باشد.

طب اسلامی اسم این عنصر هوا را باد می گذارد و این بهتر است چون توان جابجایی در آن بیشتر است

یک قدرت آشکار در هوا وجود دارد

قدرت آشکار قوی در عین حال که ظاهرش آرام است.

استاد: لذا رفتارها و واکنشها و گرمیها و سردیها و مصادیق اجتماعی همگی نسبی هست و در طب

هیچ چیزی قطعی نیست.

طبعی که هوا می سازد دم است. دم یک آرامش ظاهری دارد لکن یک غرش و کلان نگری و یک وسعت نظری در طبع دم وجود دارد. معمولاً انسان های زندگی کننده در موقعیت جغرافیایی گرم و تر دموی می شوند.

گرافه گویی در رفتارهایشان طبیعی است.

لاف آبادانی شنیده اید.

هر دو هم می دانند و همدیگر را هم تحمل می کنند و چیز بدی نمی دانند.

## آب

سنگین بالا اضافه هست.

سرد و تر است.

از دو مولکول هیدروژن و یک مولکول اکسیژن تشکیل شده است.

لطافت آب از هوا کمتر است و غلظتش بیشتر است. در آب و هوا هر دو عنصر رطوبت هست ولی در آب بیشتر است. تبلور هوا می شود آب. یعنی آب، همان بلور شده و سرد شده ی هوا هست.

- وظیفه ی آب ایجاد توانایی شکل پذیری و قابلیت انعطاف در اجسام است، به طوری که اگر این عنصر در جسمی بیشتر باشد، حالت سیالیت بیشتری پیدا می کند.

- انعطاف آب قابل مشاهده است و نمی توان پنهان کرد (مانند افراد بلغمی در نشان دادن احساساتشان)

- آب، شیب رو است نه بالا رو (برخلاف آتش که بالانشین بود) ولی آب، به کمک حرارت بالانشین می شود و به محض گرفتن حرارت سقوط می کند.

اگر بخواهیم آب را به سمت بالا پرواز بدهیم باید گرما دهیم. اگر بخواهیم اندیشه ی بلغمی را مثبت نگه داریم همیشه باید گرما را در او نگه داریم. یا گرمای عاطفی و روانی یا جسمانی. افراد بلغمی را هم باید با کلمات محبت آمیز در کنار خود نگه دارید.

دقت آب بیشتر است.

کارهای دقیق را بیشتر زن ها انجام می دهند و غیر دقیق را مردها بلغمی ها دقت نظرشان بیشتر است چون برآمده از عنصر آب هستند بلغمی ها بهتر می توانند در موضوع ریز شوند و با دقت بیشتری به موضوع می پردازند. (در علم روانشناسی هم می گویند غالب زن ها جزئی نگر هستند و مردها کلی نگر) در اروپای سرد قوانین دقیقی حاکم است. چون سرد هستند، دقت آن ها بیشتر است. همچنین وجود رطوبت بالا در اروپا موجب شده تا قانون پذیری حاکم باشد.

هوش صفراوی ها بیشتر است و پافشاری بلغمی ها بیشتر است.

بلغم که برآمده از آب هست، منفی بافی دارد. بررسی احتمالات منفی یک موضوع از دید او بیشتر است تا مثبت.

- هر گاه سردی آب زیاد شد پف می کند و وقتی یخ زد حجمش زیاد می شود و بی تحرک می شود. یخ از آب نیز بیشتر است

فرد بلغمی هم اگر سردی بیشتری مصرف کند، چاق تر می شود، حجمش زیاد می شود و بی تحرک می شود.

اینکه سردی ها چاق کننده هستند ریشه اش در همین رکن است چون آب وقتی یخ کرد حجمش زیاد می شود. تن هم اینچنین است. تقریباً دو سوم کره ی زمین را آب فراگرفته و دو سوم بدن انسان هم آب است.

- گرمی ها لاغر کننده هستند. وقتی یک قطعه گوشت را در ظرف سرکه ریختید حجمش زیاد می شود ولی وقتی به آن نمک بزنید حجمش کم می شود.

## خاک

سنگین مطلق است .

سرد و خشک است .

- بدن انسان از خاک به وجود آمده است .

- حدودا یک سوم کره ی زمین خاک است و گوشت و استخوان هم یک سوم بدن انسان است.

- منظور از خاک ، خاک رس نیست بلکه نمک و سنگ و ... همه خاک تعریف می شوند

- اگر مواد غیر از آب بدن را تجزیه کنیم : آهن ، سدیم، مس، منگنز، روی ، منیزیم ، کلسیم ، پتاسیم

و...است که همه ی این ها در خاک است .

- وظیفه اش ایجاد شکل دهی و پایداری است . ( شما وقتی به همراه آب ، خاک ضمیمه می کنید می توانید

شکل درست کنید و الا با آب خالی نمی توانید این کار را کنید )

- شکننده و عنصر غلیظ است . انعطاف در خاک پدید نمی آید مگر با آب و آتش

در چدن ، خاک عنصری بیشتر است و کیفیت خشکی آن نیز بیشتر است و در نتیجه محکم اما شکننده است.

خاک در تن انسان ، سودا است

اگر ریزغبارهایی از خاک جدا شود دوباره آن ها را می خواهد.

پس آدم سودا: دقت نظر ، ریز بینی و خودبینیشان بیشتر می شود .

امین و خودنگه دار است ، از هر جهت خودگرایی دارد . محکم و سخت گیر است . حکم که می خواهد

صادر کند ، حکم سخت صادر می کند . هم سخت گیر به خود است و هم به دیگران .

نکته :

در هر چیزی سدیم باشد ، تر است . و در هر چیزی پتاسیم باشد خشک است .

اگر موادی را که تر هستند خورید ، مایعات در نسوج جمع می شوند و فشار را زیاد می کنند .

بدن انسان دارای پمپ سدیم و پتاسیم است که مایعات بدن را تنظیم می کنند اگر مواد غذایی در حالت

تعادل باشند مشکلی نیست اما اگر هر کدام از این سدیم یا پتاسیم زیاد باشند یا مایعات جمع می شوند و یا

کلا دفع می شوند .

مثلا اگر ادرار خوب دفع نشود پس موادی خورده اید که سدیم آن زیاد بوده است. لذا باید مواد پتاسیم دار بخورید ادرار خود به خود دفع شود.

یا بعضی ها که زیر پلک هایشان و دست ها و پاهایشان ورم می کند، سدیم زیاد خورده اند و تر است لذا آب در بدن جمع شده است.

این ها چند تا ته خیار یا بادام بخورند آب بدن دفع می شود و فشار خون را هم کاهش می دهند.

در مورد نمک هم چون الان در کارخانه می رود و مواد معدنی ای مثل پتاسیم و... از آن جدا می شود، لذا سدیم و کلر خالص می شود که به شدت برای بدن مضر خواهد بود و سلول های بدن را از بین می برد. سعی کنید نمک غیر کارخانه ای بخورید. هر نمکی که در کارخانه نرفته و خالص سازی نشده است، همان نمک طبیعی است که برای بدن بسیار فائده دارد.

در جلسه ی بعد در مورد نمک بیشتر توضیح می دهم.